

نگارش به مثابه سلوک

آقای محمد حسین قدوسی. جلسه ۱۴۱

وحشت هزاران ساله. ۱۴ اسفند ۹۷

در سرتاسر جهان میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان هستند که در همین وضعیت روحی هستند که شما الان هستید. و هزاران سال است که انسان بلکه از ابتدای پیدایش‌اش، بلکه همه‌ی آدم‌ها، قریب به اتفاق‌شون در همین شرایط شما هستند و بودند. در وحشت از خودشان؛ وحشت از تنهایی و فرار از خودشان. بلکه شاید آدم ابوالبشر هم از ترس خودش و از وحشت این تنهایی از بهشت خودش، از بهشت تنهایی‌اش بیرون کشیده شد. هر کاری که آدم‌ها می‌کنند با هر ایده، با هر تفکر، با هر مسلک برای فرار از خودشان است. ساختمان‌های بلند، خانه‌های مجلل، تفریحات فراوان، تلاش، فعالیت، خرید، سفر، زیارت، دعا، مناجات برای این است که هرگز با خودشان نباشند؛ و دارند از خودشان فرار می‌کنند.

ماها هم که این‌جا نشستیم در زندگی خودمان چیزهایی زیادی درست کرده‌ایم، بهانه‌ها، توجیه‌ها برای این‌که مبادا با خودمان روبرو بشویم. اگر کورسویی از خودمان پیدا بشود، وحشت می‌کنیم و فرار می‌کنیم. اصلاً انگار که نمی‌شناسیم‌اش. کارهای مختلفی می‌کنیم برای این فرار؛ مقالاتی که می‌نویسیم. باشگاهی که درست می‌کنیم به عنوان باشگاه فکری و به آن افتخار می‌کنیم. شرکت‌ها و مؤسساتی که سعی می‌کنیم امکانات و بال‌های بیشتری پیدا کنند؛ پروژه‌های تحقیقاتی. همسرانی که همه‌ی عمر در مورد آن‌ها فکر و برنامه داریم. سفرهای دور و دراز. فیلم‌هایی که می‌بینیم یا تدوین می‌کنیم یا فیلم‌نامه‌اش را می‌نویسیم. عالم طلبگی؛ مهاجرت. همه برای فرار از این وحشت است. برای این وحشت و توجیه منطقی آن حرف‌های زیادی داریم؛ وظیفه، رشد، کار کردن، بیکار نبودن، بی‌عملی، خواب‌هایی که دیده‌ایم و رسالت‌هایی که برای ما گذاشته است. اما اگر بعد از تمرین‌های زیاد لحظه‌ای مجبور بشویم با خودمان باشیم یا حتی یک رایحه‌ای، یک کورسویی، یک شمه‌ای، یک بویی از خودمان بشنویم، اول مصیبت است. یا مبهوتیم، یا ترسان، یا احساس بی‌عملی می‌کنیم، یا آویزان و معلق هستیم، یا در حال سکوت، یا عصبانی و سوخته، یا شل و معطل و مضطرب. دیگر اگر خیلی خوب باشیم، یک تنهایی بدون هیچ فعل و انفعالی، بدون هیچ عمل، بدون هیچ اقتدار، اگر کلاً منکر باشیم.

حالا یک بار دیگر می‌خواهیم با خودمان تنها باشیم؛ یک بار دیگر این را تجربه کنیم. از هر چیزی که غیر از خود است کنده بشویم. برای یک لحظه‌ی هم حتی اگر شده؛ واقعی. آماده‌ی این تجربه بشوید اما بدانید که هیچ فشاری نیاز نیست. به خودتان فشار نیاورید. خیلی راحت و آرام. اگر نتوانستید با آرامش به راحتی در محضر خودتان باشید، آن را تجربه کنید. اما اگر نشد، برگردید ببینید که وضعیت چی هست. کجا هستید. در مقابل این خود چه چیزی برای‌تان اهمیت دارد؛ و چه چیزی اهمیت پیدا کرده است. بهانه‌تان چی هست؟ فکر کنید که در این حرکت می‌خواهید زندگی خودتان را، آینده خودتان را تشخیص بدهید. آماده بشوید که یک لحظه به خودتان برگردید اگر نتوانستید، به راحتی، به سادگی؛ و اگر نتوانستید، فشار نیاورید. ببینید که کجا هستید. به راحتی بروید به سمت خودتان یا به راحتی آن را ترک کنید و ببینید در چه بیابانی، در چه وادی‌ای هستید. تا بتوانید تکلیف زندگی‌تان را معین کنید. بروید مانند مبارزی که مأموریتی غیرممکن را به دوش می‌گیرد.

بروید دست خدا به همراه‌تان.